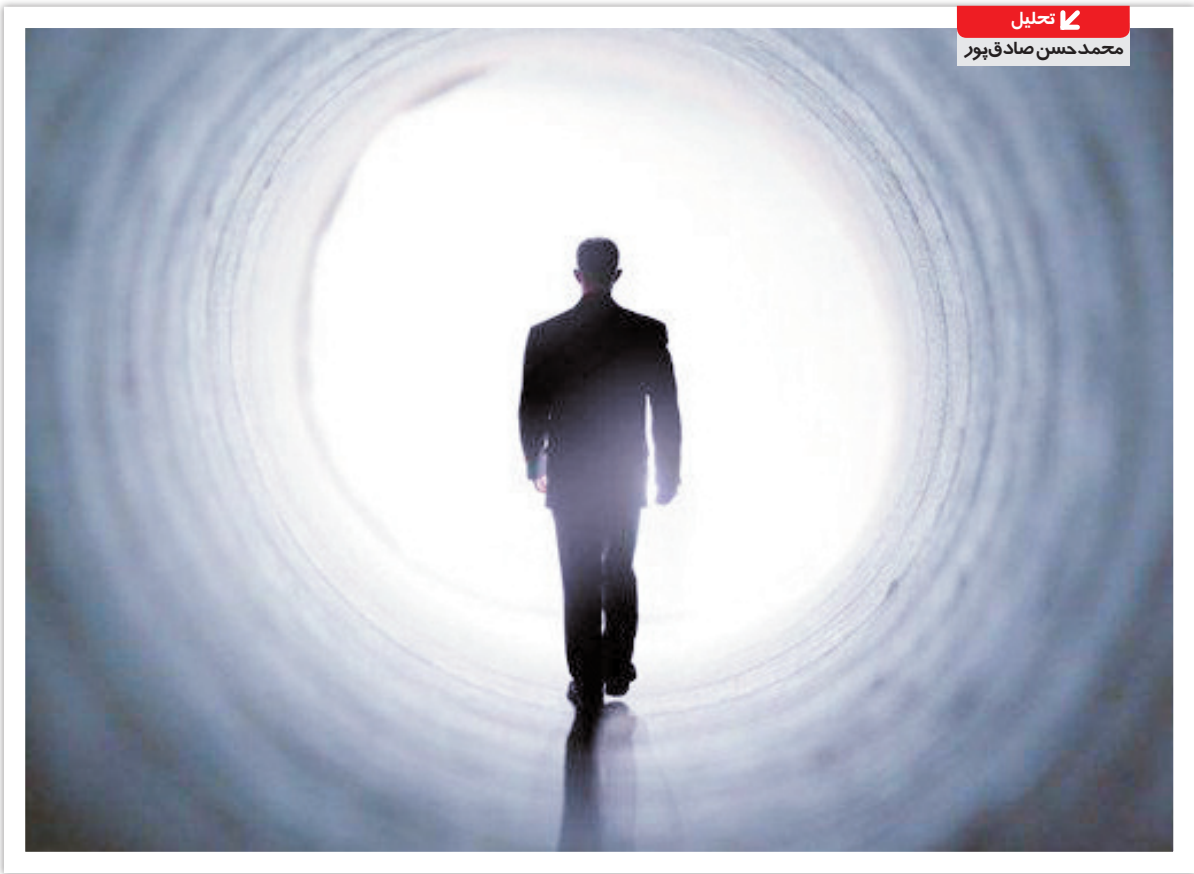


بررسی انسان‌شناسی در الگوی پایه اسلامی – ایرانی پیشرفت

# رحمت، عبادت و ابتلا؛ اهداف اساسی خلقت انسان



تحلیل محمدحسن صادق‌پور

بیشتر در یادداشت‌هایی به بررسی مبانی نظری مندرج در الگوی پایه اسلامی – ایرانی پیشرفت از مناظر خدانشناسی و جهان‌شناسی پرداخته شد و به مقدماتی از برخی پندهای مرتبط با انسان‌شناسی در الگوی پیشرفت اشاره گردید. در این یادداشت به بررسی و توضیح سسه بند دیگر از محورهای شناختی این الگواشاره خواهد شد.

■ ■ ■

#### هدف خلقت

هدف از آفرینش انسان، معرفت و عبادت پروردگار و در پرتو آن، دستیابی به مقام قرب و خلیفه‌الاهی است. درک هدف از خلقت و آفرینش انسان همواره از اصلی‌ترین موضوعات چالش‌زا بین فلاسفه بوده است. مباحث مرتبط با این موضوع تحت عنوان «فلسفه زندگی» (Philosophy of life) مورد بررسی قرار گرفته است. در همین زمینه نظریات فراوانی مطرح شده که هر یک از رویکردی به این مسئله پرداخته‌اند. در میان فلاسفه مادی‌گرای غرب، گروهی با توجه به عدم اعتقاد به ابعاد فرامادی رو به هیچ‌انگاری و پوچ‌اندیشی آورده‌اند. این گروه جریان حاکم بر زندگی را سراسر منفی و بی‌معنی می‌دانند. به عنوان نمونه شوپنهاور فیلسوف آلمانی بر این باور است که «روحي کور و تیره بر جهان حاکم است» که امکان صحیح شناخت طبیعت و قوانین اجتماعی را برنمی‌تابد و به دلیل همین عدم امکان شناخت، بشر هیچ آینده معلومی نمی‌تواند برای خود متصور باشد. این بی‌معنی دانستن هدف زندگی برای پوچ‌گرایان به حدی می‌رسد که بسیاری از فلاسفه پوچ‌گرا به مرز خودکشی رسیدند.

«لدت‌گرایان» دیگر دسته‌ای هستند که در پی تحقیق پیرامون حقیقت زندگی، نتوانسته‌اند به درک و معنی صحیحی برسند و هدف زندگی را صرفاً لذت بردن و خوشگذرانی تلقی نموده‌اند و بر آنند که سخن گفتن از معنی و مقصود زندگی فراتر از این تلاشی است بیهوده. در این نگاه خلقت انسان در هر چه لذت‌جویی بیشتر و تمتع از موهبات مادی و دنیوی انگاشته می‌شود.

گرایش دیگری که میان فلاسفه متداول بوده و شاید فلاسفه یونان نخستین بار از آن سخن گفته‌اند، هدف و سعادت حیات زندگی، خوردورزی دانسته و غایت آدمی را میل به درجه انسان خوردورز و صاحب فضیلت تعریف می‌کنند. ارسطو سعادت را اینگونه طرح می‌کند: «غایت عقلانی توأم با کسب عالی‌ترین و کامل‌ترین فضایل در تمام عمر» از نظر او «فضیلت ملکه‌ای است که منحصرًا موقوف به اراده ماست و متضمن حدّ وسطی از لحاظ ماست که از راه تغفل مشخص می‌شود.» ارسطو فضایل را به دوگونه شامل فضیلت‌های عقلایی و فضیلت‌های اخلاقی دسته‌بندی می‌نماید.

در میان فلاسفه اسلامی اما به موضوع غایت‌مندی و چیهستی فلسفه زندگی مستند به فراوانی آیات و روایات در این خصوص توجه ویژه‌ای شده است. پاسخ به پرسش درباره هدف خلقت بشر، حقایق زیادی پیرامون ماهیت انسان را نمایان می‌سازد.

به تعبیر علامه مصباح زسّدی، عبارت «هدف الهی از آفرینش انسان چه بوده است؟» به تعبیر دیگری همان پرسش «غایت وجود ما چه چیزی است؟» بوده و به عبارت دیگر مسأله‌ی سؤال «کسب چه مرتبه‌ای از کمال و سعادت برای ما ممکن است» خواهد بود. یعنی از فهم هدف خلقت می‌توان به درک مراتب کمال و سعادت انسان رسید.

■ **رحمت، عبادت و آزمايش؛ اهداف خلقت**
بنابر آنچه از آیات قرآن قابل استحصّال است، سه هدف اساسی برای خلقت بیان شده است که عبارت‌ند از: آزمايش، رحمت و عبادت. در یک نگاه این سه هدف به طور مجزا در نظر گرفته می‌شوند و در نگرشی دیگر این اهداف را می‌توان متصل به هم و در طول یکدیگر دید. گروهی از آیات و روایات وجود دارند که در آنها خداوند تصریح می‌کند: «انسان را برای افاضه رحمت آفریدم.»

(هود/۱۱۹). حال این رحمت زمانی شامل انسان می‌تواند گردد که انسان خود را مغلوب و تسلیم خواست خداوند قرار دهد. این تسلیم بودن را در اصطلاح، «عبادت» می‌گویند. لذا می‌توان گفت هدف از آفرینش، عبادت است. خداوند انسان را برای رسیدن به رحمت آفرید، اما راه رسیدن به آن رحمت، عبادت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.» (ذاریات ۵۶)

حال بدین منظور که عیار بندگی خلاق مشخص شود، خداوند شرایط خاصی را برای آنان مهیا می‌سازد و خصوصياتی در میان رویدادهای عالم پدید می‌آید تا واکنش انسان مختار نسبت به آنان مستجیده شود و حقیقت تعبد وی مشخص گردد. این دوره‌ای‌ها همان مسیر آزمايش و امتحان هستند که خداوند گاهی از آنها به عنوان دلیل خلق حیات آدمی نام برده است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبَيِّنَ لَكُمْ أَنَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.» (ملک ۲۷)

■ **اختیار بر پر تو هدايت وحی و عقل**
بند دیگر مبانی انسان‌شناسی در الگوی پایه اسلامی – ایرانی به یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های خلقت انسان در باور شیعه می‌پردازد که آن را از سایر جهان‌بینی‌های معارض مجزا می‌زد: اختیار.

در این بند چنین آمده است:

انسان دارای کمال و سعادت و اختیاری است که در صورت انتخاب‌های صحیح و در چار چوب تمسک به هدايت الهی و رشد عقلانی می‌تواند به مرتبه نهایی آن اصل شود.

در اعتقاد و بینش اسلامی، اختیار و آزادی به عنوان جواهر آفرینش در وجود آدمی ودیعه نهاده شده‌اند و از جوه متمایزکننده انسان و سایر موجودات به شمار می‌رود؛ قرآن کریم آزادی و اختیار انسان را در نخستین آیات سوره انسان با عبارت «انا هدیناه السبيل اما شاکرا و اما کفورا» معرفی نموده است. در نگرش اسلامی اختیار در واقع ابزاری برای دستیابی انسان به اهداف متعالی است.



نظام هستی واکنشگر به افعال و رفتار آدمی است و بسیاری از اعمال دنیوی نتیجه مستقیم یا با واسطه فعل وی است. در خصوص آخرت نیز این مسئله به‌شکلی بسیار پر رنگ تر وجود دارد؛ به گونه‌ای که اساسا پایه تحولات و نتایج مدر که در سرای آخرت، مستقیما واکنشی به افعال، کردار و رفتار انسان‌ها در دنیاست

قدرتی به نام آزادی این توانایی را به انسان می‌دهد که در راستای ساخت جامعه‌ای عادلانه حرکت نماید و بر مظاهر ظلم و بیداد بشورد. در قرآن نیز یکی از بهره‌های مهم حاصل از اختیار انسان، امکان زدن تغییر سرنوشت بر شمرده شده است: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی ینغیروا ما بانفسهم.» (عد/۱۱)

اما این آزادی به عنوان مهم‌ترین قدرت بشری را خداوند به مسیر درست راهنمایی کرده که شکرگزاران این نعمت خواهند بود. در این نگاه عرفا غالباً کمال انسان به مرحله کشف و اساس و معیار همه امور» به شمار می‌رود. و دیگری راهنمایی و حیاتی از طریق پیامبران و معصومین است که این دو در کنار یکدیگر در روایات شیعه تحت عنوان «حجت باطن» و «حجت ظاهر» یاد شده‌اند.

اما نقطه کمالی که انسان به سوی آن در حرکت است در دیدگاه‌های مختلف به انجای گوناگون تعریف شده است. در نگاه عرفا غالباً کمال انسان به مرحله کشف و رشد تعبیر شده که در آن وحدت وجود و فنا فی الله رخ می‌دهد. فلاسفه عمدتاً کمال را به صورت انسان به رشد عقلانی و تبدیل شدن به «عقل» تفسیر می‌کنند. همچنین صاحب‌نظران حوزه اخلاق، کمال آدمی را در رشد فضیلت‌ها و ملکات اخلاقی می‌دانند. بسیاری از متکلمان و صاحب‌نظران علوم قرآنی نیز مرتبه کمالی انسان را با نگاه قرآنی و روایی، رسیدن به مقام «خلیفه‌الله» برمی‌شمرند.

در دیدگاه صدرایی نیز که کوشیده جامعی میان نظرات وحی و فلاسفه و عرفا باشد، کمال انسان در فعال شدن عقل باقوه و رسیدن به مقام اخفی که همان فانی ذات است تعریف شده؛ با این توضیح که انسان کامل در این مرتبه (که مصداقش پیامبر اسلام است) حرکتش متوقف نمی‌گردد و در ادامه حرکت به سوی خلق سفر نموده و در معنی خلق سفر به سوی حق را پیش می‌گیرد.

نگته قابل ذکر در خصوص پذیرش اصل اختیار برای آدمی آن است که چنین نگرشی در همه تفکرات درون اسلامی وجود ندارد و حتی گروه‌های «جبرگرا» درون این گفتمان در طول تاریخ اسلام نمو کرده‌اند که منکر اختیار برای آدمی شده‌اند و آن را معارض با قدرت و اختیار الهی بر شمرده‌اند. به هر ترتیب وجود این تفاوت‌نگرش‌ها سبب می‌شود بتوان گفت اعتقاد در اختیار در وجود انسان، یکی از شاخص‌های متمایزکننده دیدگاه‌های درون دینی خواهد بود.

■ **انسان موجود ابدی**
بند دیگری از بررسی انسان‌شناسی از منظر الگوی اسلامی پیشرفت، به مقوله ابدیت انسان و تدام حیات پس از مرگ به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول پذیرفته شده مبنایی پرداخته شده است:

حیات‌انسان پس از مرگ تداوم می‌یابد و چگونگی حیات اخروی مبتنی بر باور، بینش، منش، اخلاق، کنش و رفتار آدمیان در زندگی دنیوی است.

در نخستین بندهای مربوط به مبانی انسان‌شناسی در الگوی پایه پیشرفت، اشاره شده بود که ابدیت خواهی از جمله ویژگی‌های فطرت بشری در نظر گرفته شده بود. صفت حکیم بودن خداوند چنین اقتضا دارد وقتی میلی در انسان به عنوان فطرت ودیعه نهاده شده است، شرایط تحقق آن نیز قابل فراهم شدن می‌باشد. ملاصدر این سرشت و میل انسانی را اینطور توضیح می‌دهد: «خداوند در سرشت انسان‌ها مربوط به بقا و فطرت و لذت‌مناغ گذرا و را اشباع نمی‌کند و اگر به طبیعت سر می‌سپارد یا برای آن است که از باب خطای در تطبیق، طبیعت را ابدی می‌بندارد یا ابدیت بعد از مرگ را فراموش کرده است یا گرفتار جهل مرکب است یا مبتلای غفلت، به نص صریح قرآن کریم هر انسانی بالضروره می‌میرد. پس احتمال خلود و جاودانگی در دنیا ممکن نیست. خدای سبحان اصرار دارد به انسان بفرماید که ای انسان تو یک موجود ابدی هستی و ابدیت

در دنیا نمی‌گذد، بلکه جاودانگی به تحصیل ما عندها است. قرآن کریم می‌فرماید: «آنچه در دسترس شمامت زوال پذیر است و آنچه در نزد خداست ابدی است.»

#### تجزّد روح

باطمینیان می‌توان گفت همه جریان‌های حاکم ذیل تفکر اسلامی معتقد به اصل معاد هستند و اساساً عدم پذیرش آن به تصدیق همه فرق، به منزله از اصول دین و کفر است. اما آنچه مورد بحث و مناقشه فراوان بوده است، کیفیت انسان در جهان فراماده و آخرت است.

برخی دیدگاه‌های کلامی و اعتقادی منبعث از نصوص روایات در حالی به لزوم بازگشت جسم دنیوی در عالم آخرت به روح انسان معتقدند که بسیاری از فلاسفه اسلامی امکان عودت همین جسمانیت را ممتنع می‌دانند و اعتقاد به تجرد روح در در باقی دارند. انسان مجرد در نگاه آنان بر خلاف جسم غیر مجرد، نه محدود به مکان است، نه زمان مشخص بر آن غلبه دارد، نه شکل خاصی دارد و نه حجم و رنگ و… فلاسفه بنا بر دلایلی از جمله اضمحلال جسم یا نفوذ و تحویل‌پذیری ماده از یک بدن بر بدن دیگر حقیقت نفس را در روح می‌دانند نه بدن و تجرد نفس. روح آدمی در حالی مسیر تکاملی و رشد را با قوت فراینده طی می‌کند که جسم پس از رسیدن به حدی معین، رو به ضعف می‌نهد. انسان که به کپولت می‌رسد، ناتوانی به بدن او روی می‌آورد و هر اندازه که پیرتر می‌شود ناتوان‌تر و سست‌تر می‌شود (و من نعمة ربی الخلق)، حال آن که فکر و اندیشه او که ریشه در غیر جسم دارند قوی‌تر و پخته‌تر می‌شوند.

به اعتقاد ملاصدر«انسان از جمله ممکناتی است که حقیقت او از دو روح تشکیل شده است: یکی روح حیوانی فانی و دیگری روح ملکی باقی. از جهت روح ملکی باقی، او در هر زمانی، خلق و لیسلی تازه و موت و حیات جدیدی دارد. او می‌تواند از منزلی به منزل دیگر ترقی کند و از نشأتی به نشأ دیگر متحول شود، تا وقتی که به وسیله این فضاها از همه منازل کونی و مقامات خلقی در گذرد و در منازل ملکوتی و در اسماء الهی و تخلق فی اخلاق الهی سیر کند، تا به مقام فئای کلی و بقای ابدی برسد و موطن حقیقی «ثأله و آثألیه راجعون» قرار بگیرد.» در نظر ملاصدر، آن وقت که انسان به مرحله فنا و بقا برسد، تبدیل به خلیفه خدا خواهد شد: «فی جاعل فی الأرض خلیفه.» و نفس مجرد پس از فنا مقام مسجود ملائک می‌گیرد و اسمای الهی به وی آموخته می‌شود. فنا و مرگی که انسان را بدین مرحله می‌رساند صرفاً در جهان آخرت محقق نمی‌شود و در همین دنیا فنا می‌تواند محقق گردد. آن هنگام که تعلق نفس از جسم منقطع و مجرد شود، مرگ دنیوی رخ داده و انسان برای حرکت به سوی کمال سرعتی فزون‌تر می‌یابد.

در جهان آخرت نیز که انسان‌ها مسیر حرکت به سوی لقاءالله را می‌پیمایند، نمی‌توانند با جسم دنیوی قرین باشند و در مکان و زمان محدود شوند؛ لذا فلاسفه اسلامی موضوع جسمانی را به معنای بازگشت همین جسم دنیوی به کالبد در روز حشر منکر شده و برخی چون صدرالمتألهین برای حل اختلاف میان کلامیون و فلاسفه، ایده قرین شدن روح مجرد با جسم لطیف با خواص غیرعنصری و مادی را مطرح می‌کنند که نغفیا با اثباتا مورد بحث فراوان قرار گرفته است.

پیشتر و در قسمت جهان‌شناسی اسلامی اشاره شد که نظام هستی واکنشگر به افعال و رفتار آدمی است و بسیاری از اعمال دنیوی نتیجه مستقیم یا با واسطه فعل وی است. در خصوص آخرت نیز این مسئله به‌شکلی بسیار پر رنگ‌تر وجود دارد؛ به گونه‌ای که اساسا پایه تحولات و نتایج مدر که در سرای آخرت، مستقیما واکنشی به افعال، کردار و رفتار انسان‌ها در دنیاست و جز موارد خاصی که در حیطه اختیار خداوند و رحمت معصومین است، ملاک وزن و سنجش جایگاه اخروی انسان و میزان ثواب و عقاب او پیرو رفتار دنیایی است که در روایات متعدد از جمله «لدنیا مزرعه الاخره» بدان اشاره شده است.

متن پیش رو، گفتاری از مهدی جمشیدی، جمشیدی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است که در نقد سند ابلاغی الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، ایراد شده است.

■ **سیاست حکمرانی» در الگوی پیشرفت عجلولانه نگاشته شده است**

به‌نظر می‌رسد کسانی که در طول سال‌های گذشته در مرکز الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، در پی طراحی و تعریف این الگو بوده‌اند، در ابتدا و به‌عنوان کار زیربنایی و بنیادی، به دنبال نظریه پردازی‌های پهن دامنه و ساختار شکنانه رفته‌اند و کوشیده‌اند از ظرفیت علمی خویش و جامعه علمی، در این راستا استفاده کنند، ولی در عمل، گویا چندان موفق نبوده‌اند و نتوانسته‌اند، گام‌های بلندی و تعیین‌کننده‌ای بردارند.

از این‌رو، در نهایت، تصمیم گرفته‌اند که در عین اهتمام به کارهای معرفتی دیرپا زده و بلندمدت، نسخه‌ای از آنچه را که باید بدان دست یابند، بر اساس مطالعات و تأملات موجود، بنویسند تا پاره‌ای از ابهام‌ها زدوده شوند و کار، شتاب بیشتری به خود گیرد، در حالی که این نسخه، پیش از آن که راهگشا باشد، خود به‌خود، همان چیزی خواهد بود که در پی آن هستیم.

پس آنچه در اینجا اهمیت دارد، کوشش در پیامودن مسیر یاد شده است، به گونه‌ای که حاصل، نتواند بیوی این راه‌طی شده را داشته باشد و تمایزات و تفاوت‌ها و پختگی‌ها و کمالات خویش را به‌روشنی نشان دهد. امر دیگری که در این‌باره، سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است، به کار گرفتن آن دسته از نخبگانی است که با اقتضانات و الزامات چنین روند و مسیری، تطابق و همگونی داشته باشند. از جمله خصوصاتی که در این‌باره باید در نظر گرفته شوند، اینها هستند: «تسلط بر انگاره‌ها و ایدئولوژی معارض و رقیب»، «ذهنیت منطقی و هندسه‌پرداز»، «قدرت مفهوم‌سازی و واژه‌پرداززی و به‌کارگیری ذخایر واژگانی بومی»، «شناخت مسئله و معضله‌ها و مسئله این است که گذشته از نقد و ابطال و انکار از یک‌سو، و تأیید و هواداری و حمایت از سوی دیگر، «حرف میدعانه و اثباتی» ما چیست و ما چگونه می‌توانیم به سیر تکاملی آن کمک کنیم.

سند موجود، نه ایده‌آل است، نه در آن، از همه ظرفیت علمی نخبگان استفاده شده است، نه سخن آخر و تمامیت یافته است، بلکه تنها پیش‌نویسی است که در آن، به برخی پرسش‌ها، پاسخ داده شده است. ما می‌توانیم این پاسخ‌های اجمالی را کنار نهیم و به‌طور «سستقل» و «مبتکرانه»، خود در مقام پاسخ‌گویی و حل مسئله بر آییم. این منطق، غلط نیست و کسی که چنین نکند، نه تنها به خطا نرفته، بلکه باید او را ستود که می‌خواهد کاری فراتر از «تقد» و «تکرار» و «حاشیه‌نویسی» انجام دهد.

حال تصور کنید در جامعه علمی و نخبگانی ما، نه یک یا چند فرد، بلکه افراد متعددی باشند که چنین استعداد و بضاعتی را در خویش بیابند و بر این اقدام، اصرار بورزند و در مقابل انگاره «توسعه»، چه سخن متفاوتی گفته و چه چشم‌اندازی را ترسیم کرده‌ایم. آری، باید موجز و مختصر گفت، اما باید گفت تا هویت معرفتی و تمدنی ما در برابر توسعه تجددی، دقیق‌تر و شفاف‌تر شود، و چنین نوع گفتنی، بدان معنی است که در متن سند، مضمون‌های توضیحی بگنجانیم.

■ **سند مطلوب مسئله محور است**

سند الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، باید همانند بر سند دیگری می‌خواهد که عنان و زمام راهبری جامعه را در دست گیرد و در عرصه سیاست پردازی، کارساز باشد، ناظر به «مسئله‌ها» و «مناقشات» و «تفاوت‌ها» باشد و هر واژه و گزاره‌اش، هویت مستقل را بنمایاند و پرسشی، پاسخ گوید. پس کاری که در ابتدا باید کرد، عبارت است از یافتن مسئله‌ها و پرسش‌ها و معضله‌ها، و آنگاه باید به پاسخ‌ها و راهکارهای جریان‌های معرفتی رقیب و رکن‌نوی این راه‌طی، و در نهایت، به موضوع خالص اسلامی خویش را در قالب گزاره‌ها و مفاهیم میدعانه مستقل، نگاشت. سندی که از متن چنین مسیری بیرون آمده باشد، خود به‌خود، همان چیزی خواهد بود که در پی آن هستیم.

پس آنچه در اینجا اهمیت دارد، کوشش در پیامودن مسیر یاد شده است، به گونه‌ای که حاصل، نتواند بیوی این راه‌طی شده را داشته باشد و تمایزات و تفاوت‌ها و پختگی‌ها و کمالات خویش را به‌روشنی نشان دهد. امر دیگری که در این‌باره، سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است، به کار گرفتن آن دسته از نخبگانی است که با اقتضانات و الزامات چنین روند و مسیری، تطابق و همگونی داشته باشند. از جمله خصوصاتی که در این‌باره باید در نظر گرفته شوند، اینها هستند: «تسلط بر انگاره‌ها و ایدئولوژی معارض و رقیب»، «ذهنیت منطقی و هندسه‌پرداز»، «قدرت مفهوم‌سازی و واژه‌پرداززی و به‌کارگیری ذخایر واژگانی بومی»، «شناخت مسئله و معضله‌ها و مسئله این است که گذشته از نقد و ابطال و انکار از یک‌سو، و تأیید و هواداری و حمایت از سوی دیگر، «حرف میدعانه و اثباتی» ما چیست و ما چگونه می‌توانیم به سیر تکاملی آن کمک کنیم.

سند موجود، نه ایده‌آل است، نه در آن، از همه ظرفیت علمی نخبگان استفاده شده است، نه سخن آخر و تمامیت یافته است، بلکه تنها پیش‌نویسی است که در آن، به برخی پرسش‌ها پاسخ داده شده است.

#### درنگ



گفتاری از مهدی جمشیدی

## چرا پیش‌نویس الگوی پیشرفت سند ایده‌آلی نیست

خواهد داد؛ چون عقول متکثر و متنوع، محصولات و فرآورده‌های خود را به صورت تفصیلی، عرضه کرده و در معرض بهره‌برداری حاکمیت قرار داده‌اند و پایه و مبنایی را برای شکل‌گیری عالمانه ادبیات پیشرفت، ساخته و پرداخته کرده‌اند. ما باید در پی تحقق این امر مبارک و راهگشا باشیم و نیروهای معرفتی خود را در این راستا، بسیج کنیم.

■ **سند مطلوب مسئله محور است**

سند الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، باید همانند بر سند دیگری می‌خواهد که عنان و زمام راهبری جامعه را در دست گیرد و در عرصه سیاست پردازی، کارساز باشد، ناظر به «مسئله‌ها» و «مناقشات» و «تفاوت‌ها» باشد و هر واژه و گزاره‌اش، هویت مستقل را بنمایاند و پرسشی، پاسخ گوید. پس کاری که در ابتدا باید کرد، عبارت است از یافتن مسئله‌ها و پرسش‌ها و معضله‌ها، و آنگاه باید به پاسخ‌ها و راهکارهای جریان‌های معرفتی رقیب و رکن‌نوی این راه‌طی، و در نهایت، به موضوع خالص اسلامی خویش را در قالب گزاره‌ها و مفاهیم میدعانه مستقل، نگاشت. سندی که از متن چنین مسیری بیرون آمده باشد، خود به‌خود، همان چیزی خواهد بود که در پی آن هستیم.

پس آنچه در اینجا اهمیت دارد، کوشش در پیامودن مسیر یاد شده است، به گونه‌ای که حاصل، نتواند بیوی این راه‌طی شده را داشته باشد و تمایزات و تفاوت‌ها و پختگی‌ها و کمالات خویش را به‌روشنی نشان دهد. امر دیگری که در این‌باره، سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است، به کار گرفتن آن دسته از نخبگانی است که با اقتضانات و الزامات چنین روند و مسیری، تطابق و همگونی داشته باشند. از جمله خصوصاتی که در این‌باره باید در نظر گرفته شوند، اینها هستند: «تسلط بر انگاره‌ها و ایدئولوژی معارض و رقیب»، «ذهنیت منطقی و هندسه‌پرداز»، «قدرت مفهوم‌سازی و واژه‌پرداززی و به‌کارگیری ذخایر واژگانی بومی»، «شناخت مسئله و معضله‌ها و مسئله این است که گذشته از نقد و ابطال و انکار از یک‌سو، و تأیید و هواداری و حمایت از سوی دیگر، «حرف میدعانه و اثباتی» ما چیست و ما چگونه می‌توانیم به سیر تکاملی آن کمک کنیم.

سند موجود، نه ایده‌آل است، نه در آن، از همه ظرفیت علمی نخبگان استفاده شده است، نه سخن آخر و تمامیت یافته است، بلکه تنها پیش‌نویسی است که در آن، به برخی پرسش‌ها، پاسخ داده شده است. ما می‌توانیم این پاسخ‌های اجمالی را کنار نهیم و به‌طور «سستقل» و «مبتکرانه»، خود در مقام پاسخ‌گویی و حل مسئله بر آییم. این منطق، غلط نیست و کسی که چنین نکند، نه تنها به خطا نرفته، بلکه باید او را ستود که می‌خواهد کاری فراتر از «تقد» و «تکرار» و «حاشیه‌نویسی» انجام دهد.

حال تصور کنید در جامعه علمی و نخبگانی ما، نه یک یا چند فرد، بلکه افراد متعددی باشند که چنین استعداد و بضاعتی را در خویش بیابند و بر این اقدام، اصرار بورزند و در مقابل انگاره «توسعه»، چه سخن متفاوتی گفته و چه چشم‌اندازی را ترسیم کرده‌ایم. آری، باید موجز و مختصر گفت، اما باید گفت تا هویت معرفتی و تمدنی ما در برابر توسعه تجددی، دقیق‌تر و شفاف‌تر شود، و چنین نوع گفتنی، بدان معنی است که در متن سند، مضمون‌های توضیحی بگنجانیم.

پس باید با زبان گشوده و صریح، «موضع» و «منظور» خود را روشن کنیم و نشان دهیم که در مقابل انگاره «توسعه»، چه سخن متفاوتی گفته و چه چشم‌اندازی را ترسیم کرده‌ایم. آری، باید موجز و مختصر گفت، اما باید گفت تا هویت معرفتی و تمدنی ما در برابر توسعه تجددی، دقیق‌تر و شفاف‌تر شود، و چنین نوع گفتنی، بدان معنی است که در متن سند، مضمون‌های توضیحی بگنجانیم.

■ **سند موجود، نه ایده‌آل است، نه در آن، از همه ظرفیت علمی نخبگان استفاده شده است،**

سند الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، باید همانند بر سند دیگری می‌خواهد که عنان و زمام راهبری جامعه را در دست گیرد و در عرصه سیاست پردازی، کارساز باشد، ناظر به «مسئله‌ها» و «مناقشات» و «تفاوت‌ها» باشد و هر واژه و گزاره‌اش، هویت مستقل را بنمایاند و پرسشی، پاسخ گوید. پس کاری که در ابتدا باید کرد، عبارت است از یافتن مسئله‌ها و پرسش‌ها و معضله‌ها، و آنگاه باید به پاسخ‌ها و راهکارهای جریان‌های معرفتی رقیب و رکن‌نوی این راه‌طی، و در نهایت، به موضوع خالص اسلامی خویش را در قالب گزاره‌ها و مفاهیم میدعانه مستقل، نگاشت. سندی که از متن چنین مسیری بیرون آمده باشد، خود به‌خود، همان چیزی خواهد بود که در پی آن هستیم.

■ **سند مطلوب مسئله محور است**

سند الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، باید همانند بر سند دیگری می‌خواهد که عنان و زمام راهبری جامعه را در دست گیرد و در عرصه سیاست پردازی، کارساز باشد، ناظر به «مسئله‌ها» و «مناقشات» و «تفاوت‌ها» باشد و هر واژه و گزاره‌اش، هویت مستقل را بنمایاند و پرسشی، پاسخ گوید. پس کاری که در ابتدا باید کرد، عبارت است از یافتن مسئله‌ها و پرسش‌ها و معضله‌ها، و آنگاه باید به پاسخ‌ها و راهکارهای جریان‌های معرفتی رقیب و رکن‌نوی این راه‌طی، و در نهایت، به موضوع خالص اسلامی خویش را در قالب گزاره‌ها و مفاهیم میدعانه مستقل، نگاشت. سندی که از متن چنین مسیری بیرون آمده باشد، خود به‌خود، همان چیزی خواهد بود که در پی آن هستیم.

پس آنچه در اینجا اهمیت دارد، کوشش در پیامودن مسیر یاد شده است، به گونه‌ای که حاصل، نتواند بیوی این راه‌طی شده را داشته باشد و تمایزات و تفاوت‌ها و پختگی‌ها و کمالات خویش را به‌روشنی نشان دهد. امر دیگری که در این‌باره، سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است، به کار گرفتن آن دسته از نخبگانی است که با اقتضانات و الزامات چنین روند و مسیری، تطابق و همگونی داشته باشند. از جمله خصوصاتی که در این‌باره باید در نظر گرفته شوند، اینها هستند: «تسلط بر انگاره‌ها و ایدئولوژی معارض و رقیب»، «ذهنیت منطقی و هندسه‌پرداز»، «قدرت مفهوم‌سازی و واژه‌پرداززی و به‌کارگیری ذخایر واژگانی بومی»، «شناخت مسئله و معضله‌ها و مسئله این است که گذشته از نقد و ابطال و انکار از یک‌سو، و تأیید و هواداری و حمایت از سوی دیگر، «حرف میدعانه و اثباتی» ما چیست و ما چگونه می‌توانیم به سیر تکاملی آن کمک کنیم.